

بلدقه المعرفه

در صفحه‌ی «به قول معروف...» اولین مورد را این ضرب المثل انتخاب کردیم:

«آب که از سرگذشت، چه یک نی، چه صد نی»

در «امثال و حکم» مرحوم علی اکبر دهخدا، این ضرب المثل به این شکل هم آمده است:

«آب که از سرگذشت چه یک گز، چه صد گز»

و به دنبال آن یک بیت شعر از سعدی آمده است:

آب کز سرگذشت در جیحون

چه به دستی، چه نیزه‌ای، چه هزار مفهوم ضرب المثل مشخص است. توضیحاً این که گاه مشکلات و سختی‌ها (اعم از این که واقعاً مشکل به حساب آیند و یا این که تصور ما آن‌ها را غیرقابل حل ساخته باشد) چنان برگردی انسان فشار می‌آورند که شخص آب رفته را نمی‌تواند به جوی برگرداند. در این حال به جای پرداختن به مشکل و اتخاذ راه حلی مبتنی بر منطق و تفکر و اقدامی متکی بر تحمل، در پشت نیزار این ضرب المثل پنهان می‌شود که: «آب که از سرگذشت، چه یک نی، چه صد نی»

انسان در این حال خود را غباری یله و رها در پهنه‌ی هستی احساس می‌کند، اراده از او سلب می‌گردد، مطلقاً بی‌خیال می‌شود، احساس و انگیزه‌ی او برای رویارویی با واقعیت‌ها از بین می‌رود و منفعلانه تن به حوادث می‌دهد.

مثالی عرض کنم:

اتوبوس را در نظر بگیرید که با سرعت در مسیری در حرکت است. در این حال به سرایشی می‌رسد. راننده ترمز می‌کند، اما ترمز از کار افتاده و اتوبوس به سرعت در سرایشی در حرکت است و هر لحظه به سقوط نزدیک‌تر می‌شود. در این حال، از دست مسافران چه کاری ساخته است؟ جز تن دادن به قضا و قدر؟!

شخصی که از ادای یک میلیون تومان بدهی عاجز و ناتوان است، هرگاه حادثه‌ای برایش پیش بیاید که ده‌ها میلیون تومان مقروض شود و راهی فراروی خود نبیند، چه می‌تواند بکند جز تن سپردن به حوادثی که برایش پیش خواهد آمد؟

این‌ها و مواردی از این دست، در زندگی انسان‌ها فراوان پیش می‌آید؛ اما سؤال مشخص آن است که آیا همه‌ی کسانی که به ضرب المثل مورد بحث، تمسک می‌جویند و پشت سنگر آن مخفی می‌شوند، محق هستند و حق به جانب آن‌هاست؟

در بسیاری از مواقع هنوز آب از سرنگشته، اما کم‌ظرفیتی افراد، عاملی است که آن‌ها را به استناد و تمسک به این ضرب المثل سوق می‌دهد. هرگاه قدری تدبیر و تحمل داشته باشند، و آن را چاشنی زندگی می‌کنند، آب رفته به جوی برخواهد گشت و زندگی‌شان روال عادی و

معمولی خواهد گرفت.

«ویکتور هوگو» مطلب زیبایی دارد. او می‌گوید:

مانند یک پرنده باش که وقتی بر روی شاخه‌ی لرزان درختی می‌نشیند و لرزش شاخه را احساس می‌کند، از جای برمی‌خیزد و شاخه‌ای دیگر برای نشستن انتخاب می‌کند. هرگاه این شاخه را هم لرزان دید، جای خود را عوض می‌کند.

بار منفی تن سپردن مطلق به این ضرب المثل زمانی بیش‌تر می‌گردد که در ارتباط‌های اجتماعی و بالاتر از آن در ارتباط با خدا اعمال کنیم. مجرمی که آبروی خود را دست رفته می‌بیند، هرگاه تدارک گذشته را بی‌فایده بداند، دست به جنایاتی بزرگ‌تر خواهد زد. گنه کاری که راه بازگشت را بسته ببیند، به جای توبه و انابه و برگشت به سوی خدا، راه جهنم را پیش خواهد گرفت و آن‌سو کشیده می‌شود که نه رضای خداست و نه رضای خلق خدا. در عرفان اسلامی آن قدر به امید و تلاش و کوشش و تدارک گذشته توجه شده است که انسان فکر می‌کند همه‌ی میانی عرفانی و مراتب معنوی، در امتداد تلاش و امید، معنا می‌یابد.

رسول اکرم (ﷺ) فرمود:

«آگاه باش که با سختی‌ها آسانی است، با صبر پیروزی به دست می‌آید و همراه اندوه گشایش است.» (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۸)

همچنین در فرهنگ زبان فارسی ضرب المثل‌هایی همچون:

«جلو ضرر را هروقت بگیری منفعت است» و یا این بیت شعر:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید همه و همه گویای اهمیت امید و تن ندادن مطلق و بی قید و شرط به ضرب المثل مورد بحث ماست. اجازه بدهید در همین مقوله برخی دیگر از ضرب المثل‌ها را نیز عنوان کنیم:

تا جان هست، امید هست.

تا روغن برجاست چراغ نمی‌رود.

تا نفس هست آرزو باقی است.

صد بار اگر تو به نشکستی باز آ.

پایان شب سیه سپید است.

آری، هرگاه انسان در دریایی بیفتد، که یک وجب فقط به اندازه‌ی یک وجب آب از سر او بگذرد، غرق شدتش حتمی است؛ اما در بسیاری از موارد محل تردید است که آیا هنوز یک وجب آب از سر گذشته است یا نه.

اندیشه و تحمل دوبالی است که آب‌ها را از سر کنار می‌زند و آسمان پیروزی بالای سر را به صاحبش نشان می‌دهد. افسوس که خیلی وقت‌ها آب را از سر می‌گذرانیم و خود را در کار انجام شده و آب از سر گذشته قرار می‌دهیم.